

بررسی تطبیقی عملکرد حزب دموکرات کردستان ایران و عراق در دفاع مقدس

حسین محمدی سبوت *

محمد بختیاری **

پذیرش نهایی: ۹۵/۵/۳۱

دریافت مقاله: ۹۵/۲/۲۰

چکیده

حزب دموکرات کردستان ایران و عراق از جمله مهمترین جریانهای حزبی کردهای دو کشور در سالهای قبل و بعد از انقلاب اسلامی بودند که تلاشهای فراوانی را برای کسب استقلال و خودمختاری انجام دادند، اما در نهایت هیچ کدام به اهداف خود نرسیدند. تلاش برای تحقق چنین امری به وجود قابلیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری داخلی، منطقه‌ای و جهانی و استفاده صحیح کردها از این ظرفیتها و غلبه بر دشواریهای موجود بستگی داشته است. در این مقاله برای بررسی این موضوع، که آیا عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای رسیدن به خواسته‌های حزب دموکرات کردستان ایران و عراق فراهم بود و آنها چگونه از وضعیت موجود استفاده کردند و چه عملکردی را در رویارویی با جنگ ایران و عراق به کار بستند از «الگوی سنجش وزن اقلیتهای قومی» همراه با مطالعه تطبیقی استفاده می‌شود. نتیجه نشان می‌دهد که هر دو حزب دموکرات کردستان از جنگ تحمیلی برای رسیدن به اهداف استقلال-طلبانه و خودمختاری خود استفاده کردند و در برابر حکومت مرکزی به همکاری با کشور مقابل پرداختند؛ اما به دلیل نداشتن دیگر توانهای لازم و ناتوانی در غلبه بر مشکلات نتوانستند به هیچ کدام از اهداف خود برسند. البته از آنجا که کردهای عراق نسبت به کردهای ایران از توان سخت‌افزاری بیشتری برخوردار بودند، مدت، شدت، وسعت و تأثیرگذاری همکاریشان با ایران از همکاری کردهای ایران با رژیم بعث بیشتر بود.

کلیدواژه‌ها: جنگ ایران و عراق، انقلاب اسلامی ایران، حزب دموکرات کردستان ایران، حزب دموکرات کردستان عراق.

* مدیرگروه مدیریت بحران و عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

hmsiratat81@gmail.com

** دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)

m.bakhtiari714@gmail.com

مقدمه

مبارزات استقلال طلبانه احزاب کرد ایران و عراق از سالها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز شده است و با توجه به حمایت مردم کرد از این احزاب، حمایت قدرتهای خارجی از آنها و هم چنین توانایی یا ضعف حکومت مرکزی در برخورد با نیروهای گریز از مرکز کرد در نوسان بود؛ مثلا در سال ۱۳۵۳ وقتی قرارداد الجزایر بین ایران و عراق بسته شد و به اختلافات مرزی طولانی مدت دو کشور پایان داد، هر دو طرف بویژه محمدرضا شاه پهلوی تعهد کرد که از حمایت کردهای عراق در برابر رژیم بعث دست بردارد. همین عامل سبب شد که نیروهای کرد دو کشور بخصوص کردهای عراقی در مبارزه با حکومت مرکزی از حمایت خارجی محروم، و بشدت سرکوب شوند طوری که می توان سالهای بین انعقاد قرارداد الجزایر در ۱۳۵۳ تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در ۱۳۵۷ را سالهای افول و زوال جنبش کردها در هر دو کشور دانست؛ زیرا در طول این مدت رژیم حاکم در هر دو کشور با خیال راحت به سرکوب مخالفان خودشان از جمله کردها پرداختند.

با پیروزی انقلاب اسلامی نور امیدی در دل احزاب کرد ایران و عراق دمیده شد. از یک سو در ایران اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی به دلیل سقوط رژیم سابق و عدم تثبیت پایه های نظام جدید بشدت در هم ریخته بود و حکومت های منطقه ای و فرمانطقه ای به دلیل ترس از صدور انقلاب اسلامی در منطقه و به خطر افتادن منافعشان به مقابله با انقلاب اسلامی برخاسته بودند و گروه های معارض و مخالف آن را برای تضعیف و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی تحریک و حمایت می کردند. در چنین وضعیتی، احزاب کرد ایران، زمینه طرح خواسته های استقلال طلبانه و تحقق آرزوهای چندین ساله خود را فراهم دیدند. از سوی دیگر با سقوط رژیم پهلوی، که با انعقاد قرارداد الجزایر با عراق از حمایت کردهای عراق دست برداشته و آنها را در مقابل رژیم بعث تنها گذاشته و موجبات افول و زوالشان را فراهم آورده بود و جایگزینی آن با نظام جمهوری اسلامی ایران، که صدور انقلاب و حمایت از جنبش های آزادیبخش و ملت های ستمدیده در برابر حکومت های مستبد و حامیان مستکبر آنها را سرلوحه برنامه های خود قرار داده بود، نور امیدی در دل احزاب کرد عراق دمیده شد که بتوانند با حمایت نظام جدید در ایران به حقوق از دست رفته خود در برابر رژیم بعث عراق دست یابند. در چنین موقعیتی بود که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

شروع، و زمینه بیش از پیش برای کردهای هر دو کشور فراهم شد تا با استفاده از مشغولیت حکومت متبوعشان به جنگ به اهداف خود جامه عمل بپوشانند.

برای بررسی توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری هر یک از دو حزب و چگونگی استفاده آنها از این توان و غلبه بر دشواریهای پیش‌رو در دوران جنگ تحمیلی بویژه عملکردشان در طول این جنگ از «الگوی سنجش وزن اقلیتهای قومی» در کنار مطالعه تطبیقی استفاده شده است. البته قبلاً درباره نقش کردهای ایران و عراق در جنگ تحمیلی پژوهشهایی انجام شده؛ اما در هیچ یک از آنها بررسی تطبیقی در مورد عملکرد احزاب کرد دو کشور در طول جنگ صورت نگرفته و این الگو برای بررسی موضوع به کار نرفته است. این پژوهش از این لحاظ با پژوهشهای قبلی متفاوت است. از جمله پژوهشها می‌توان به کتاب کردها در میانه جنگ ایران و عراق تألیف اردشیر پشننگ و مقالاتی همچون «همسویی حزب دموکرات کردستان ایران و رژیم صدام در آغاز جنگ تحمیلی» نوشته رضا بسطامی، «بررسی روابط ایران و گروه‌های کرد عراقی در جنگ تحمیلی» تألیف اردشیر پشننگ و پایان‌نامه «مناسبات ایران با کردهای عراق در جنگ ایران و عراق» نوشته ارکان حسن اشاره کرد.

۱ - چارچوب نظری؛ الگوی سنجش وزن اقلیتها

مجموعه معادلات پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در طول جنگ تحمیلی، عملکرد حزب دموکرات کردستان ایران و عراق را به عنوان یکی از عناصر قومی و اقلیت مؤثر در تحولات جنگ تحت تأثیر قرار داد و انتخابهای سه‌گانه‌ای را پیش روی این احزاب قرار داد: ۱- ادغام در نیروهای سیاسی و نظامی کشورهای میزبان یعنی ایران و عراق ۲- خودمختاری و فدرالیسم که بخشی از سیاست کردها در منطقه بود. ۳- استقلال و تأکید بر تجزیه کامل از ایران و عراق و تلاش در رسیدن به آرمان کردستان بزرگ. تحقق و پیگیری هر یک از این پیشفرضها در حالت جنگ و ناآرامی در منطقه محتمل بود و بسته به موقعیت کشور میزبان حزب دموکرات نقشه راه خود را طراحی می‌کرد.

برای بررسی و ارزیابی رفتار حزب دموکرات ایران و عراق از الگوی «سنجش وزن اقلیتها» بهره گرفته‌ایم. این الگو از سوی «تد رابرت گر» در پژوهشی با عنوان «ملتها در برابر دولتها» به کار رفته

است (نصری، ۱۳۹۰). در این الگو برای درک وزن واقعی حرکت‌های هر اقلیت و کارنامه و برنامه آن بر دو دسته شاخص‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تمرکز می‌شود و طبق وزن آن شاخصها، حرکت اقلیت به سه دسته امنیتی، مؤثر و عادی تقسیم می‌شود. حرکت اقلیت هنگامی امنیتی دیده می‌شود که آن حرکت بتواند تمامیت ارضی، انسجام اجتماعی و یا حکومت سیاسی کشوری مستقل را متحول کند؛ اما حرکت مؤثر، این است که سبب تغییر در نظام‌های حقوقی شود و در چارچوب تمامیت ارضی کشور باشد؛ اما حرکت‌های عادی به اقدامی گفته می‌شود که وقوع آن طبیعی است و راه حل آن در مجموعه قوانین عادی کشور پیش‌بینی شده است.

مؤلفه‌های سخت‌افزاری که می‌تواند وزن امنیتی یا غیر امنیتی هر اقلیت را روشن کند، عبارت است از:

الف) عمق راهبردی و مساحت سرزمینی: مساحت سرزمینی می‌تواند ضمن اسکان جمعیت زیاد، زمینه توسعه، مقاومت و حتی حمله و ضد حمله علیه نیروی مهاجم را فراهم کند.

ب) تعداد و تراکم جمعیت: جمعیت پرتعداد متناسب می‌تواند نیروی تولیدی (کارگر ماهر)، نیروی رزم (سرباز) و شهروند فعال (نیروی سیاسی) مورد نیاز را فراهم سازد و گروه پرجمعیت، خود به خود سه رکن اقتصادی، نظامی و سیاسی یک واحد سیاسی را پایه‌گذاری می‌کند.

ج) همجواری با گروه‌های حامی در فراسوی مرزهای ملی: طبق این شاخص، داشتن منطقه پشتیبان و مواضع فرار سبب افزایش روحیه گروه و خود ابرازی می‌شود و آنها را در برابر یکسان‌سازی و نابودی، مصونیت می‌بخشد.

د) برخورداری از منابع طبیعی حیاتی: منابع طبیعی حیاتی، موادی است که ضمن تأمین زیرساخت‌های اقتصادی در داخل، مشتریان متعدد و مهمی دارد که حاضرند برای ادامه حیات اقتصادی خود، منابع حیاتی را خریداری کنند و نسبت به عرضه مداوم و آسان آن منبع یا منابع، مطمئن باشند.

علاوه بر این چهار عنصر سخت‌افزاری، عناصر نرم‌افزاری دیگری هم در سنجش وزن حرکت‌های هر اقلیت مؤثر است که مهمترین آنها عبارت است از:

ه) همسویی با گفتمان مسلط بین‌المللی: اصولاً در مقاطع مختلف زمانی، هر گفتمان (مثلاً ملی‌گرایی یا حقوق بشر) بر گفتمانهای دیگر غلبه می‌کند و به هنجاری مسلط تبدیل می‌شود. اگر

مطالبات گروهی یا اقلیتی با آن گفتمان مسلط همسو باشد به طور خودکار، مجموعه‌ای از امکانات بین‌المللی در اختیار آن گروه قرار می‌گیرد. عکس این معادله هم صحیح است.

و) تجربه مبارزه گروهی: تجربه یا پیشینه مبارزه گروهی (قومی) در درازای زمان، موجب هویت‌سازی و کادرسازی، و در خلال فراز و فرودهای مبارزه، استعدادها و ضعفهای گروه سنجیده می‌شود. نخبگان و فعالان گروه می‌کوشند مواضع آسیب‌پذیر را بهبود بخشند و توانمندیها را ارتقا دهند.

ز) آگاهی گروهی: آگاهی گروهی، سواد سیاسی اعضای گروه و آشنایی نهادینه شده آنها با شیوه توزیع فرصتهای اقتصادی و اجتماعی است. آگاهی گروهی، خود معلول عواملی چون تحول نسلی، دسترسی به رسانه مؤثر و انعطاف‌پذیری ساختار سیاسی اکثریت است.

ح) رهبری خردمند: رهبری خردمند به تجمیع هوشمندانه منابع و ایضاح مطالبات اشاره دارد. این قبیل رهبران ضمن شناخت منطق قدرت و مناطق تمرکز آن، مخاطره نمی‌کنند و مدام با گذشت زمان بر حقانیت مطالبات گروه می‌افزایند.

ط) مشروعیت سیاسی و کارآمدی اقتصادی مرکز: پیدایش و گسترش مطالبات اقلیت گروهی به حقانیت داخلی و جایگاه بین‌المللی اکثریت حاکم در مرکز ربط استواری دارد. اکثریت مشروع و کارآمد، می‌تواند هزینه مقاومت و سرکشی اقلیت را بشدت افزایش دهد.

ی) پشتیبانی یک یا چند قدرت مؤثر خارجی از گروه مورد نظر: اقلیت هنگامی قادر به استمرار فعالیت گروهی است که تکیه‌گاه مناسبی هم داشته باشد؛ در غیر این صورت سرعت به تسلیم وادار خواهد شد. قدرتهای خارجی (اعم از منطقه‌ای یا جهانی) معمولاً به دلایل هویتی، سیاسی یا اقتصادی در مورد اقلیتها موضع می‌گیرند.

ک) ایدئولوژی بسیجگر: واپسین مؤلفه نرم‌افزاری در تعیین وزن هر اقلیت (اعم از دینی، مذهبی و قومی)، ایدئولوژی بسیجگر است که نیرویی مؤثر در پیگیری خواسته‌های گروهی به‌شمار می‌رود. ایدئولوژی گروهی می‌تواند تحمل سختیهای ناشی از مبارزه را آسان سازد و از طریق دگرسازی و غیریت‌پروری ایدئولوژیک، انسجام گروهی را حفظ کند. ایدئولوژی هم منابع متعددی دارد؛ علقه خونی، همبستگی خونی، اشتراک دینی و مذهبی و گرایش مشترک سیاسی، همگی می‌تواند گروهی خاص را به لحاظ ایدئولوژیک تغذیه کند (نصری و سلیمی، ۱۳۹۳: ۳۸ تا

(۴۱).

مطابق داده‌ها از یازده شاخص (چهار شاخص سخت‌افزاری و هفت شاخص نرم‌افزاری) می‌توان اقلیتها را به سه دسته کلیدی، مهم و خنثی تقسیم کرد. کلیدی بودن هر اقلیت به این معناست که آن گروه به دلیل برخورداری از عناصر سختی مانند سرزمین پهناور، جمعیت زیاد، آگاهی قومی یا ایدئولوژی بسیجگر می‌تواند مستقل زندگی کند. اقلیت مهم به اقلیتی اطلاق می‌شود که دارای توان بازدارنده و تخریبی مؤثری است؛ اما چنین اقلیتی قادر به ادامه حیات در قامت یک دولت - ملت نیست. اقلیت خنثی فاقد این یازده ویژگی است و در معرض ادغام و یکسان‌سازی قرار دارد.

۲ - حزب دموکرات کردستان ایران

حزب دموکرات کردستان ایران یکی از مهمترین جریانهای حزبی کردها قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران بود. این حزب در زمان اشغال کشور در جنگ جهانی دوم به رهبری قاضی محمد و با حمایت شوروی در سال ۱۳۲۴ در مهاباد تشکیل شد و از همان ابتدا شعار «خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران» را سر داد (قاسملو، ۱۳۹۲: ۴۷ - ۴۸). قاضی محمد چهار ماه پس از تشکیل حزب از موقعیت اشغال ایران توسط متفقین و ضعف حکومت مرکزی استفاده کرد و در بخشی از خاک کردستان، حکومتی به نام دولت جمهوری کردستان به مرکزیت مهاباد تشکیل داد که بعدها به جمهوری مهاباد معروف شد. این جمهوری از نظر نظامی از سوی حزب دموکرات کردستان عراق و از نظر سیاسی، مالی و تسلیحاتی از سوی شوروی حمایت می‌شد (بی‌نا، ۱۳۵۹: ۲۳)؛ اما با خروج شوروی از ایران در سال ۱۳۲۵، دولت مرکزی توانست جمهوری کردستان را شکست دهد و عده‌ای از رهبران آن همچون قاضی محمد را در میدان چهار چراغ مهاباد به دار آویزد. عده‌ای از اعضای حزب نیز به عراق و کشورهای اروپایی فرار کردند و به این ترتیب جنبش کرد در ایران از هم پاشید (جلایی‌پور، ۱۳۷۲: ۵۷؛ بی‌نا، ۱۳۷۸: ۱ - ۷).

هر چند در دوره نخست‌وزیری مصدق، حزب دموکرات کردستان با همکاری حزب توده احیا شد، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این حزب همچون بسیاری از احزاب دیگر بشدت سرکوب شد. در سالهای بعد نیز حزب دموکرات با برگزاری کنگره‌ها و جلساتی تلاش کرد فعالیتهای خود

را از سر بگیرد؛ اما هیچ‌گاه موفق نشد و تنها توانست فعالیتهای محدود مخفیانه در ایران انجام دهد. البته در این دوران برخی از اعضای حزب که به خارج از ایران بویژه عراق فرار کرده بودند، توانستند فعالیتهای حزب را ادامه دهند (بلوریان، ۱۳۷۹: ۱۳۸ تا ۱۴۰ و ۳۴۲).

حزب دموکرات بعد از سالها وقفه در سال ۱۳۵۲ توانست سومین کنگره خود را تشکیل دهد که در آن مشی مسلحانه به عنوان شکل اساسی مبارزه انتخاب، و عبدالرحمن قاسملو به عنوان رهبر حزب برگزیده شد (بی‌نا، ۱۳۵۹: ۲۳). از آنجا که در این دوره بین حکومت ایران و حزب دموکرات کردستان عراق روابط خوبی برقرار بود، رژیم عراق نیز در مقابل به حمایت از حزب دموکرات ایران پرداخت؛ اما با امضای قرارداد الجزایر بین ایران و عراق در سال ۱۳۵۳ تا حدودی از این حمایتها کاسته شد و هر دو دولت توانستند جلوی فعالیت حزب دموکرات کردستان کشور خودشان را بگیرند (بسطامی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

۱ - ۲ - عملکرد حزب دموکرات کردستان ایران از انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی
همزمان با اوجگیری مبارزات انقلابی مردم ایران در سال ۱۳۵۷، مردم کردستان نیز مانند دیگر مناطق کشور به صف مبارزه علیه رژیم پهلوی پیوستند با این تفاوت که این منطقه دیرتر و ضعیفتر از سایر شهرها و مناطق به جریان انقلاب ملحق شد. در همین زمان عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دموکرات کردستان از مرز کردستان عراق وارد ایران شد و فعالیتهای دوباره حزب را با همان شعار سابق خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران آغاز کرد و با جذب تعدادی نیرو به دور خودش در صدد خلع سلاح پادگان مهاباد و تسلیح اعضای حزب برآمد تا موقعیت حزب و رهبری خود را به تمام مناطق کردنشین تحمیل کند. طبق این راهبرد، شعبه‌های حزب در بیشتر مناطق کردستان دایر شد و بازار خرید و فروش اسلحه در مناطق کردنشین بسیار رونق گرفت (جلایی‌پور، ۱۳۷۲: ۵۸؛ بی‌نا، بی‌تا: ۵۲).

چهار روز بعد از فرار شاه از کشور، حزب دموکرات کردستان اعلام کرد: «خواستهای ملی خلق کرد در چهارچوب ایران آزاد حل شدنی است و تکلیف نوع حکومت باید در همه‌پرسی آزاد و به دور از هر نوع فشار روشن شود»^۱.

چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران داریوش فروهر در اول اسفند ۱۳۵۷ از سوی

دولت موقت به کردستان رفت تا با مردم و سران منطقه گفتگو کند و خواسته‌های آنها را به دولت انتقال دهد. احزاب کرد، که هدفشان از این گفتگوها رسمیت بخشیدن به خودمختاری کردها بود، طرح هشت ماده‌ای خود را که از جمله شرایط آن منوط کردن جابه‌جایی نیروهای ارتش در منطقه کردستان به هماهنگی با نیروهای حزب دموکرات و کاهش نیروهای نظامی در منطقه کردستان بود به فروهر تحویل دادند. قاسملو در این گفتگوها به نمایندگان دولت موقت گفت: «هم اکنون، ما در کردستان خودمختاری داریم و تنها باید دولت ایران به آن رسمیت بدهد و گرنه کردستان آتش می‌گیرد» (جلایی‌پور، ۱۳۷۲: ۶۲). اتفاقاً در همان روز، حزب دموکرات کردستان طی برنامه از پیش تعیین شده‌ای پادگان تیپ ۳ مه‌آباد را خلع سلاح کرد. این عمل حزب، نخستین مخالفت آشکار با جمهوری اسلامی بود که بعداً هم در چندین شهر دیگر تکرار شد (چمران، بی‌تا: ۱۶ تا ۱۹)؛ مثلاً در ۲۷ اسفند پادگان ژاندارمری سنندج مورد حمله قرار گرفت و اسلحه و مهمات آن به غارت رفت و روز بعد تمامی گروه‌های کرد اعم از حزب دموکرات، کومله و فداییان، نیروهایشان را از تمام مناطق جمع‌آوری کردند و به طرف سنندج حرکت دادند و شهر حالت نظامی به خود گرفت.

به دنبال این تحرکات در اول فروردین ۱۳۵۸ هیأتی از تهران متشکل از آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله بهشتی، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، بنی‌صدر و چند نفر دیگر برای از بین بردن تشنج و پایان دادن به جنگ سنندج وارد این شهر شدند و با رهبران احزاب کرد گفتگو کردند. هر چند در نتیجه گفتگوها جو تشنج تا حدودی فروکش کرد و قرار شد مراکز تصرف شده تخلیه، و برای تعیین شورای شهر انتخابات انجام و شورای موقت منحل شود (بلوریان، ۱۳۷۹: ۳۶۲)، احزاب کرد بشدت از آن استفاده تبلیغاتی کردند و در شهرهای بانه و سقز تظاهراتی با شعار ارتش ضد خلقی نابود باید گردد به راه افتاد (بسطامی، ۱۳۸۳: ۱۱۰). در دیگر مناطق کردستان نیز مانند نرده و پاوه وضعیت متشنجی حاکم شد و کار به درگیری بین نیروهای حزب و کمیته‌ها و نیروهای نظامی کشیده شد. در نهایت، این درگیریها و اغتشاشات، که از سوی نیروهای سلطنت‌طلبی همچون اویسی نیز حمایت می‌شد به جایی رسید که نیروهای انقلاب تصمیم به بیرون راندن گروهکهای ضد انقلاب از منطقه کرستان گرفتند. در همین راستا، امام خمینی (ره) نیز به دخالت مستقیم در این امور مجبور شد و فرمان پاکسازی تمام مناطق از نیروهای ضد انقلاب را صادر کرد: «من به عنوان ریاست کل قوا به رئیس ستاد ارتش دستور می‌دهم که فوراً با تجهیز کامل عازم منطقه شوند و به

تمام پادگانهای ارتش و ژاندارمری دستور می‌دهم که بی انتظار دستور دیگر و بدون فوت وقت با تمام تجهیزات به سوی پاوه حرکت کنند و به دولت دستور می‌دهم وسایل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کنند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۲۸۵/۹). به دنبال چنین حکم قاطعی، نیروهای ارتش و سپاه به فرماندهی دکتر چمران توانستند ضمن آزادسازی شهر پاوه بتدریج، دیگر نواحی کردستان را نیز آزاد کنند (چمران، بی تا: ۶۴).

نیروهای ضد انقلاب که نتوانستند در مقابل حمله نیروهای ارتش و سپاه مقاومت کنند به تخلیه شهرهای کردنشین و عقب‌نشینی به نقاط دوردست کوهستانی و مرزی مجبور شدند. در چنین موقعیتی، رهبران حزب دموکرات کردستان به عراق رفتند و در زیر چتر حمایت صدام قرار گرفتند (چمران، بی تا: ۶۸) و این بار با حمایت مستقیم صدام به نبردهای چریکی خود در شهرهای مرزی کردستان ادامه دادند و حتی در بهار ۱۳۵۹ چندین بار پایگاه‌هایی را در شهرهایی چون بانه و سردشت خلع سلاح کردند و در شهرهایی مثل سنندج و مریوان و سقز به سنگر بندی و جنگ شهری با نیروهای نظامی جمهوری اسلامی پرداختند (فایق فرجی، ۱۳۸۵: ۳۵). عرب‌نژاد، سرپرست سپاه پاسداران مهاباد در مورد اهداف حزب دموکرات کردستان و دیگر گروهکهای ضد انقلاب حاضر در مناطق کردنشین آن زمان می‌گوید: «آنها تنها یک هدف داشتند: سوء استفاده از بی‌ثباتی و بحران بعد از انقلاب، اعمال حاکمیت خود و در نهایت نابودی اسلام» (دموکرات‌ها و کومه‌هر روز از مردم کرد زکات می‌گرفتند، بی تا: ۵۲).

۲-۲- عملکرد حزب دموکرات کردستان ایران در سال‌های ابتدایی جنگ تحمیلی

با شروع جنگ عراق علیه ایران، ماهیت واقعی حزب دموکرات، که ادعای رهبری مردم کردستان را داشت، بیش از پیش آشکار شد. افراد این حزب همزمان با تهاجم نیروهای متجاوز عراق به ایران و اشغال بخشهایی از آن، ضمن حمله به نیروهای ایرانی اعزام شده به جبهه با نیروهای عراقی نیز در حمله به پادگانهای پیرانشهر و پاوه همکاری کردند تا آنها را خلع سلاح کنند؛ اما با مقاومت رزمندگان ایران روبه‌رو شدند و عقب‌نشینی کردند. در همان زمان، حزب دموکرات، نیروهایی را نیز برای اشغال ارومیه اعزام کرد که در آنجا هم بعد از دادن ۲۰۰ نفر تلفات به عقب‌نشینی مجبور شد (بسطامی، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

فجیعترین عمل نیروهای حزب دموکرات در همکاری با دشمن متجاوز در بمباران زندان دلتو در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ اتفاق افتاد که عده‌ای از نیروهای سپاه، کمیته، ارتش و جهاد سازندگی در

آن محبوس بودند. در روز حادثه، زندانیان بر خلاف هر روز که به بیگاری برده می‌شدند در حیاط زندان نگه داشته شدند. افراد متخلف حزب دموکرات از این زندان به محل‌های دیگری منتقل شدند و نگهبانان زندان از ۵۰ نفر به ۱۲ نفر کاهش یافتند. به این ترتیب، همه چیز آماده شد و هواپیماهای عراق بر اساس برنامه قبلی و با هدایت حزب، ساختمان زندان را بشدت بمباران کردند و بسیاری از نیروهای انقلابی را به شهادت رساندند. به گفته بازماندگان فاجعه، نجات یافتگان نیز هدف تیر نیروهای حزب قرار گرفتند و در مجموع، ۱۳۰ نفر در این فاجعه شهید یا مجروح شدند (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۱۴۵ تا ۱۴۷).

هر چند حزب دموکرات در مقابل واکنش‌های مختلف در مورد این جنایت، همکاری خود را با رژیم بعث انکار کرد و جنگ را بهانه سرکوب کردها دانست و مدعی شد که در آغاز جنگ ایران و عراق، آمادگی چریک‌های کرد را برای همکاری با ارتش ایران اعلام کرده است (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۱۴۸)، این فاجعه و همکاری‌های آشکار و پنهان حزب با دشمن متجاوز و مزدوری برای بیگانه بر همگان مبرهن شد طوری که نه تنها نیروهای انقلابی، بلکه برخی از طرفداران حزب نیز از چنین عملکردی احساس تنفر کردند و حزب را به دلیل همکاری با دشمن وطن نکوهیدند.

حزب دموکرات کردستان علاوه بر همکاری با صدام حسین در داخل نیز به همکاری با دیگر گروه‌های ضد انقلاب بویژه سازمان مجاهدین خلق (منافقین) پرداخت و با شدت یافتن اختلافات بین مجاهدین و بنی‌صدر با نیروهای خط امام، که در اواخر خرداد ۱۳۶۰ به اوج خود رسید، همکاری با منافقین را افزایش داد تا جایی که در تشکیل شورای مقاومت ملی از سوی بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق در پاریس، حزب دموکرات هم شرکت مؤثری داشت و بعد از سازمان مجاهدین خلق، بزرگترین حزب تشکیل‌دهنده این شورا محسوب می‌شد (شوکت، ۱۳۶۸: ۵۲۵).

پیوستن این حزب به شورای مقاومت ملی برای این شورا حیاتی و مهم بود؛ زیرا از یک سو برخلاف بسیاری از احزاب و گروه‌های عضو، جنبه فردی نداشت و از سوی دیگر با پیوستن حزب دموکرات، منطقه کردستان، که از آغاز انقلاب منطقه‌ای بحرانی به شمار می‌رفت به کانون‌های بحرانی شورا علیه جمهوری اسلامی می‌پیوست و شورا می‌توانست بخشی از عملیات‌های خود را از این منطقه سازماندهی دهد. حزب کردستان نیز در مقابل، خواستار خودمختاری کردستان بود که بعد از مدتها بحث بین شورا و حزب، سرانجام با آن موافقت شد (شوکت، ۱۳۶۸: ۵۵۴). به دنبال آن، سازمان منافقین بخشی از نیروهای خود را به کردستان فرستاد و در کنار حزب دموکرات

مقره‌هایی را دایر کرد و با همکاری یکدیگر جنگهای چریکی علیه نظام جمهوری اسلامی را با هدف براندازی آن دنبال کردند.

۳- ۲- عملکرد حزب دموکرات کردستان ایران در سالهای پایانی جنگ تحمیلی

حزب دموکرات کردستان در سه جبهه مختلف اما هماهنگ با یکدیگر با نظام جمهوری اسلامی ایران وارد جنگ شده بود. آنها از یک سو به فعالیتهای ضد انقلابی خود در داخل ایران مانند حمله به پادگانها، بستن راهها، ناامن کردن شهرها و روستاها با ایجاد کشت و کشتار، دزدی و جنایات دیگر به منظور ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و ناراضی کردن آنها از وضعیت و نظام موجود ادامه دادند که از همان روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی شروع شده بود. از سوی دیگر با فرار عده‌ای از اعضای حزب به عراق و ایجاد پایگاه در کردستان عراق، فعالیتهای خود را از آنجا و با حمایت عراق علیه جمهوری اسلامی انجام دادند. رژیم بعث عراق نیز نه تنها تجهیزات نظامی و کمکهای مالی در اختیار حزب قرار می‌داد، بلکه با قرار دادن پایگاه‌های آموزشی خود در اختیار اعضای حزب، آنها را برای آموزش و تربیت اعضای جدید یاری می‌کرد. افزون بر این، دولت عراق امکانات تبلیغاتی در شمال این کشور را در اختیار حزب دموکرات و گروه‌های دیگر قرار داد که از آن جمله می‌توان به فراهم کردن فرستنده‌های رادیویی برای تبلیغات علیه جمهوری اسلامی و تشویق کردهای ایران برای شورش علیه دولت مرکزی اشاره کرد. هم‌چنین کادر مرکزی و دیگر عناصر حزب دموکرات از امکانات فرودگاهی عراق برای سفر به دیگر نقاط جهان استفاده می‌کردند (بسطامی، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

جبهه سوم نیز به پیوستن حزب دموکرات به شورای ملی مقاومت در پاریس مربوط بود که از گروه‌های ضد انقلاب و با هدف ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده بود؛ اما به‌رغم همه این فعالیتهای حزب دموکرات در نهایت نتوانست موفقیت چندانی به دست آورد و در هر سه جبهه با شکست روبه‌رو شد.

نیروهای نظامی ایران در سال ۱۳۶۱ در کنار آزادسازی خرمشهر از دست متجاوزان رژیم بعثی عراق، پیروزیهای چشمگیری نیز در منطقه کردستان در نبرد با حزب دموکرات کردستان و دیگر گروه‌های ضد انقلاب به دست آوردند. در این سال جاده راهبردی پیرانشهر به سردشت آزاد شد و بخشهای مهمی از محور مهاباد به سردشت و روستاهای اطراف پاکسازی شد. در سالهای بعد نیز این پیروزیها ادامه یافت طوری که نفوذ و فعالیت حزب دموکرات در مناطق کردنشین بسیار

کاهش یافت و دیگر قادر به ادامه نبرد نبودند (حق‌پناه، ۱۳۸۷: ۱۱۴). در عراق نیز اعضای رانده شده حزب دموکرات بارها هدف حمله گروه‌های کرد عراقی قرار گرفت که توسط جمهوری اسلامی حمایت می‌شدند. در شورای ملی مقاومت نیز که با انشعاب افراد و گروه‌هایی از آن به دلیل همکاری شورا با رژیم بعثی عراق در حمله به ایران، ضعیف شده و جز نامی از آن نمانده بود، نتوانست کار چندانی علیه جمهوری اسلامی انجام دهد (نعمتی وروجنی، ۱۳۹۱: ۸۳).

حزب دموکرات بعد از شکست در همه جبهه‌ها، سعی کرد در عین ادامه سیاست قبلی، تلاش‌های سیاسی برای جلب نظر جمهوری اسلامی ایران را در پیش بگیرد؛ بنابراین در اواخر جنگ در مقایسه با همکاری نزدیک حزب دموکرات کردستان عراق با نیروهای ایرانی، حزب دموکرات کردستان ایران همکاری در خور توجهی با رژیم بعثی عراق نکرد یا به عبارت دقیقتر، نمی‌توانست این کار را انجام دهد.

۳ - حزب دموکرات کردستان عراق

کردهای عراق با اینکه حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند و بعد از عربها، بزرگترین گروه قومی عراق به شمار می‌رفتند، همچون شیعیان در حاشیه قدرت سیاسی و اجتماعی قرار داشتند و با اینکه کرکوک، یکی از مهمترین مناطق نفتی عراق در منطقه زندگی آنها قرار داشت از نظر رفاه اجتماعی و اقتصادی جزو گروه‌های فقیر جامعه بودند. بنابراین، آنها همواره بر احقاق حقوق خود اصرار داشتند و از هر فرصتی برای تأمین آن استفاده می‌کردند. کردها در این راه از حمایت برخی کشورهای خارجی مانند سوریه و آمریکا نیز، که با دولت مرکزی عراق اختلافاتی داشتند، بهره می‌بردند. در این میان رژیم پهلوی نیز، که به دلیل اختلافات مرزی طولانی مدت و برخی مسائل دیگر، تنشهایی را با حکومت عراق داشت برای تضعیف و تحت فشار قرار دادن آن کشور از گروه‌های معارض حکومت عراق همچون کردها حمایت، و با ارائه کمک‌های مالی و نظامی، آنها را در برابر حکومت مرکزی تقویت می‌کرد. این حمایتها، که مورد تأیید آمریکا نیز بود، بعد از امضای قرارداد دوستی ۱۵ ساله میان شوروی و عراق در سال ۱۹۷۲م/ ۱۳۵۱ش افزایش یافت و در کنار اختلافات مرزی و سایر مسائل، دو کشور را تا مرز درگیری و جنگ تمام عیار پیش برد؛ اما در سال ۱۹۷۵م/ ۱۳۵۳ش در حاشیه اجلاس سران کشورهای عضو اوپک در

الجزایر، هواری بومدین^۱ رئیس‌جمهور این کشور با ایجاد وساطت میان صدام حسین معاون رئیس‌جمهور عراق و نماینده این کشور در اجلاس و محمدرضا شاه، آنها را به گفتگو در پشت درهای بسته دعوت کرد؛ گفتگوهایی که حاصل آن صدور اعلامیه مشترک ۶ مارس ۱۹۷۵/۱۵) اسفند ۱۳۵۳) میان دو کشور ایران و عراق بود که بر اساس آن، عراق با نظر ایران مبنی بر تعیین خط تالوگ بر اروندرود (شط‌العرب) موافقت کرد و در مقابل، محمدرضا شاه نیز موافقت خود را با قطع حمایت از جنبش‌های کرد عراق اعلام کرد (السامرای، ۱۳۸۸: ۵۴؛ انتصار، ۱۳۹۰: ۲۵۰).

انعقاد قرارداد الجزایر، که کردها از آن به عنوان خیانت شاه یاد کردند، ضربات بسیار شدیدی به جنبش کردهای عراق وارد آورد. کردها با امضای این قرارداد و پشت کردن شاه ایران و امریکایی‌ها به آنها، اصلیت‌ترین متحدان و حامیان خود را از دست دادند. در نتیجه جنبش مسلحانه کردها که بشدت به کمکهای مالی، تجهیزات و تسلیحات ارسالی ایران وابسته بود در بدترین وضعیت ممکن در برابر نیروی نظامی و امنیتی رژیم بعث عراق قرار گرفت (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۵۳۵). رژیم پهلوی ضمن قطع کمکهای خود به کردها به آنها اطلاع داد که مرزها در برابر هر حرکت و سفر مکرر بسته خواهد شد. کردها دیگر از ما انتظار هیچ کمکی نداشته باشند و باید با متحد ما به هر صورتی که ممکن است به توافق برسند (شیخ عطار، ۱۳۸۲: ۱۶۱؛ شهبازی، ۱۳۸۸: ۵۰۳).

کردها در برابر اوضاع جدید، واکنشهای متفاوتی نشان دادند. مصطفی بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان عراق، بعد از اطمینان از قطع کمکهای ایران، تصمیم گرفت که جنگ با دولت عراق را به پایان رساند و به ایران مهاجرت کند. او و جمع زیادی از بستگان و یارانش، که تعداد آنها را از ۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ هزار تخمین زده‌اند با از بین بردن تسلیحات سنگین و نیمه سنگین خود در کردستان و تحویل اسلحه‌های نوع سبک به ارتش ایران به این کشور پناهنده شدند (السامرای، ۱۳۸۸: ۵۴؛ شهبازی، ۱۳۸۸: ۵۰۳)؛ به این ترتیب جنگ بارزانیها با دولت بعثی عراق در حالی که بارزانیها در اوج قدرت خود بودند و عرصه را بر نیروهای حکومت مرکزی تنگ کرده بودند، یکباره فروکش کرد و بخشی از آنها به ایران پناهنده شدند. عده‌ای از کردها بی‌قید و شرط تسلیم رژیم بعث شدند و بخشی هم به مبارزات استقلال طلبانه و خودمختاری خود ادامه دادند که مهمترین آنها اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی بود.

حکومت عراق پس از موفقیت بزرگی که با امضای قرارداد الجزایر در قطع کمکهای خارجی به کردها و متلاشی کردن کردهای بارزانی به دست آورده بود، سیاستهای مختلفی را در سرکوب و قلع و قمع کردهای عراقی در پیش گرفت که از مهمترین آنها سیاست ترحیل و تعریب بود؛ به این معنا که حدود ۲۰۰/۰۰۰ نفر از کردها را از خانه و زادگاه خود در شمال عراق کوچ داد و آنها را در روستاهای فرات سفلی در جنوب عراق، که تمام ساکنان آن عرب بودند در هر روستا سه تا پنج خانواده کرد را جای داد تا از هر گونه پیوستگی آنها به یکدیگر جلوگیری کند و در میان بیشترین عرب ساکنان روستا حل شوند. از سوی دیگر به جای کردهایی که کوچ داده شده بودند، اعرابی را از سایر مناطق آورد و ساکن کرد (کلی، بی تا: ۱۳؛ پارسا دوست، ۱۳۸۶: ۱۸۹ و ۱۹۰).

حکومت بعث با جدا کردن بخشهای کلار و چمچال از کرکوک و الحاق آنها به سلیمانیه، خانقین را هم به استان دیالی منضم کرد و این به معنای عربی کردن کرکوک و خانقین بود؛ حتی اسم استان کرکوک را به کلمه عربی التمیم تغییر داد. هم چنین دولت مرکزی با اعلام عفو عمومی کوشید تعداد کردها و عشایر کرد وابسته به خود را افزایش دهد (پشنگ، ۱۳۹۲: ۱۵۷ و ۱۵۸).

۱ - ۳ - عملکرد حزب دموکرات کردستان عراق از وقوع انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی
پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط نظام شاهنشاهی به مثابه فرصت جدیدی برای کردهای عراقی بود؛ زیرا شاه ایران نه تنها با وجه المصلحه قرار دادن کردها و قطع حمایتهای تأثیرگذارش از آنان در قرارداد الجزایر، عملاً این جنبش را با بحرانی جدی روبه‌رو، و برای چندین سال دچار افول کرد، بلکه در راستای عمل به مفاد قرارداد الجزایر، سختگیری شدیدی علیه هرگونه فعالیت کردهای مهاجر عراقی مقیم ایران در پیش گرفت. با وقوع انقلاب اسلامی، حکومتی در ایران روی کار آمد که ضمن اعلام صدور انقلاب، حمایت از مسلمانان و مظلومان جهان و جنبشهای رهایی‌بخش را وظیفه اصلی خود اعلام، و حتی در قانون اساسی کشورش نیز به آن تأکید کرد و در روابط بین‌الملل ارتباط با نهضت‌ها و ملت‌ها را به ارتباط با دولت‌ها ترجیح داد (پشنگ، ۱۳۹۲: ۱۵۰). این موضوع باعث سرور و شادی همه احزاب کردستان عراق شد و هر کدام از آنها در پیامهای جداگانه‌ای پیروزی انقلاب اسلامی را تبریک گفتند و حمایت و پشتیبانی خود را از آن اعلام کردند. مصطفی بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان، که در این زمان به دلیل مداوای بیماری سرطان‌ش در آمریکا به سر می‌برد در همان روز پیروزی انقلاب اسلامی پیام تهنیت خود را از آمریکا برای امام خمینی (ره) فرستاد: «پیروزی برادران مسلمان ایرانی ما بر روی ظلم و استبداد به

رهبریت شما یک پیروزی برای تمام مستضعفین در جهان است و بویژه بزرگترین پیروزی برای ملت مستضعف کرد به شمار می‌آید... از صمیم قلب پیروزی انقلاب اسلامی را تبریک می‌گوییم و امیدواریم که ما را جزئی از مجاهدین این راه مقدس بدانید» (الخراسان، ۲۰۰۱: ۷۰۶). او هم‌چنین در همان روز پیام دیگری برای مهندس بازرگان فرستاد که در روزنامه اطلاعات چاپ شد. در این پیام چنین آمده است: «پیروزی ملت نجیب مسلمان ایران به رهبری آیت‌الله العظمی روح‌الله الخمینی، که بنیاد ظلم و فساد را برانداخت، پیروزی کلیه ملت‌های ستمدیده و زجرکشیده است و بویژه ملت کرد ستمدیده را بهترین فریادرس است. ملت کرد ما در عراق از دسیسه‌های رژیم فاسق شاه طاغوتی آواره و فلک‌زده گردید. انقلاب معجزه‌آسای اسلامی به رهبری امام خمینی امید تازه‌ای به جان این ملت ستمدیده دمیده است. تبریكات صمیمانه خود را به حکومت اسلامی و ملت مسلمان ایران تقدیم می‌نمایم...»^۱.

مصطفی بارزانی چند روز بعد از فرستادن پیامهای تبریک خود در حالی که قصد عزیمت به ایران را داشت در ۱۱ اسفند ۱۳۵۷ در امریکا فوت کرد و جسدش با اجازه دولت جمهوری اسلامی به ایران منتقل و در اشنویه به خاک سپرده شد. با درگذشت او حزب دموکرات کردستان تا حدی دچار خلأ رهبری شد اما بعداً پسرانش به نامهای ادریس و مسعود، رهبری حزب را به دست گرفتند و راه پدر را در جنبش مبارزاتی کردها و همکاری با حکومت جمهوری اسلامی ایران ادامه دادند. «به نظر مسعود و ادریس بارزانی و ده‌ها هزار کرد عراقی، سقوط شاه و به قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی در فوریه ۱۹۷۹، امکانات غیر پیش‌بینی نشده‌ای به ارمغان می‌آورد... آنها یک بار دیگر ایران را به عنوان پایگاه حامی پیشمرگان حزب دموکرات کردستان مشاهده کردند» (انتصار، ۱۳۹۰: ۱۵۴) و خواستند با نزدیکی به ایران عنصر نداشته «حمایت خارجی» را، که به دلیل نبودن آن ضربات بسیار شدیدی را متحمل شده بودند به دست آورند. در مقابل، آنها باید به ایران در مقابل گروه‌های ضد انقلاب داخلی و دشمنان خارجی کمک می‌کردند. یکی از این گروه‌ها، که از همان روزهای اول انقلاب مشکلات فراوانی را برای نظام نوپای ایران به وجود آورد، احزاب کرد ایرانی مانند حزب دموکرات کردستان ایران و کومله بود.

در این بین دولت بعثی عراق کوشید از کردهای شورشی ایران به عنوان ابزاری علیه نظام جدید

ایران استفاده کند. در چنین موقعیتی بارزانیها در حمایت از جمهوری اسلامی در عملیات نظامی علیه حزب دموکرات کردستان ایران تحت رهبری عبدالرحمن قاسملو وارد شدند. مسعود بارزانی پس از دیدار با برخی رهبران پر نفوذ انقلاب اسلامی مانند آیت الله خامنه‌ای، حجت‌الاسلام رفسنجانی و رجایی، قراردادی با مصطفی چمران وزیر دفاع جمهوری اسلامی منعقد کرد که بر اساس آن وضعیت زندگانی پناهندگان کرد را بهبود بخشید و کمکهای مالی از ایران دریافت کرد و در مقابل متعهد شد جنبش ملی کردستان عراق را از عناصر چپ پاکسازی کند و در عملیات نظامی علیه حزب دموکرات کردستان ایران به رهبری قاسملو شرکت جوید (انتصار، ۱۳۹۰: ۱۵۴). در واقع، نیاز احزاب و گروه‌های کرد عراقی برای کسب حمایت ایران در کنار نیاز ایران به کمک آنها برای ایجاد ثبات در مناطق کردنشین خود به همکاری این دو در فاصله سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ در جهت مبارزه با گروه‌های کرد ایرانی انجامید.

بارزانیها تحت عنوان قیاده موقت (حزب دموکرات کردستان عراق) برای سرکوب تحرکات واگرایانه احزاب کرد مخالف نظام جمهوری اسلامی مانند کومله و حزب دموکرات کردستان ایران با نیروهای انقلابی و نهادهای دولتی ایران همکاری مؤثری کردند. قیاده موقت پس از کسب اجازه از شورای انقلاب به جمع‌آوری بارزانیها در سرتاسر ایران پرداخت و آنان را در مناطقی از کردستان از جمله نرده، زیویه، پیرانشهر و مریوان متمرکز کرد. این گروه پس از اینکه بر موقعیت سیاسی - نظامی خود در منطقه مسلط شد به عنوان نیروی مقتدر نظامی به عرصه کردستان آشوب‌زده پا گذاشت. نقطه اوج این همکاری در آزادسازی شهر اشنویه و بازپس‌گیری جاده مهم سردشت - پیرانشهر بود (شیخ عطار، ۱۳۸۲: ۱۷۷؛ حق‌پناه، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

۲ - ۳ - عملکرد حزب دموکرات کردستان عراق در سالهای ابتدایی جنگ تحمیلی

با آغاز و گسترش جنگ عراق علیه ایران، پیوند حزب دموکرات کردستان عراق با ایران محکمتر شد و علاوه بر سرکوب مخالفان کرد ایرانی، همکاری نظامی و اجرای عملیات مشترک علیه نیروهای بعثی در شمال عراق را نیز در بر گرفت. این همکاری برای هر دو طرف بسیار ضروری و مهم بود. کردها به دلیل استحکامات ایجاد شده در طول سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰م در مناطق مرزی و جای جای کردستان به دست ارتش عراق، نداشتن تسلیحات کافی، نداشتن قرارگاه‌هایی برای آموزش نیروهای شبه نظامی پیشمرگ، افزایش توان نظامی و تسلیحاتی عراق طی سالهای افول جنبش مبارزاتی کردهای عراق و... به حمایت ایران نیاز داشتند و می‌توانستند با

اتکا به توانمندی نظامی ایران و باز شدن عقبه نیروهایشان به ایران برای رهایی از فشارهای عراق، موقعیت مناسبی را به دست آوردند و متقابلاً ایران نیز با هدف سرکوب جنبش احزاب کرد مسلح ایران و دور ساختن آنها از عراق و جلوگیری از تشکیل اتحاد بین آنها، استفاده از آشنایی پیشمرگه‌های کرد عراق با منطقه کردستان عراق، استفاده از توان، تجربه و مهارت‌های کردهای معارض در طول چند دهه مبارزه مسلحانه با ارتش عراق، رخنه به خاک عراق و حمله به مناطق نفت خیز کرکوک و مشغول ساختن برخی از قوای عراق در منطقه کردستان این کشور و فراهم کردن زمینه برای حمله در جبهه‌های جنوب و از بین بردن رژیم بعثی عراق و جایگزین کردن آن با دولت اسلامی با کردهای عراق همکاری و از آنان حمایت می‌کرد (حسن، ۱۳۹۳: ۱۵۰ و ۱۵۱؛ پشننگ، ۱۳۹۲: ۱۸۳ تا ۱۹۰).

همکاری حزب دموکرات کردستان عراق با نظام جمهوری اسلامی ایران، که از اولین روزهای پیروزی انقلاب شروع شده بود تا آخر جنگ ایران و عراق ادامه یافت؛ اما این همکاری از زمان انقلاب تا اواسط جنگ، بیشتر به اتحاد دو طرف در مبارزه با مخالفان کرد ایرانی محدود می‌شد که تا سال ۱۹۸۳ و تسلط ایران بر مناطق کردنشین در کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه ادامه داشت. پس از آن نیز ایران به غیر از عملیات والفجر ۴ تا اواسط سال ۱۹۸۵ عملیات عمده و مهم دیگری را در شمال عراق اجرا نکرد. در این برهه پیشمرگان حزب دموکرات کردستان عمدتاً به تداوم درگیریهای خود با ارتش عراق به سبک پارتیزانی و عملیاتهای محدود و سریع اقدام می‌کردند که در نتیجه آنها توانستند حضور خود را در کوه‌ها و دره‌های مناطق دیانا، اربیل و بادینان واقع در شمال شرق عراق تثبیت کنند^۱ (اردستانی، ۱۳۸۷: ۹۴ و ۱۰۸).

۳-۳- عملکرد حزب دموکرات کردستان عراق در سالهای پایانی جنگ تحمیلی

با رسیدن به اواسط جنگ، اهمیت نظامی کردها برای ایرانیان دو چندان شد. در این زمان به دلیل رکود و ناتوانی ایران و عراق برای کسب برتری یا برهم زدن توازن قوا در جبهه جنوب به نفع خود، ایران با توجه به موفقیتش در کسب تسلط نسبی بر مناطق کردنشین خود و آرام کردن بحران کردستان درصدد ایجاد جبهه گسترده دیگری در مرزهای غربی و استفاده از کمک پیشمرگان کرد برآمد. عوامل مؤثری در گشایش جبهه جدید در غرب کشور، که به اجرای چندین عملیات

انجامید، نقش داشت که عبارت بود از: ضرورت تداوم جنگ و جلوگیری از ایجاد رکود در آن، حفظ ابتکار عمل در برابر دشمن، گشودن جبهه جدید برای دشمن در منطقه غرب کشور و تجزیه قوای آن، کاهش حساسیت دشمن به منطقه جنوب، گرفتن فرصت از دشمن برای یافتن راهکارهای جدید در جبهه‌های جنوب، انهدام برخی تأسیسات اقتصادی دشمن از جمله پالایشگاه کرکوک و خطوط انتقال نفت مناطق کردنشین کرکوک به ترکیه و مشغول کردن بخشی از نیروهای دشمن در جبهه غرب (امامی، ۱۳۷۴: ۹۰ و ۹۱؛ پشننگ، ۱۳۹۲: ۱۵۲). «چنین پیش‌بینی می‌شد که با توجه به موفقیت معارضان عراقی برای پیروزی با پیشروی در عمق منطقه، دشمن نهایتاً برای مقابله به نقل و انتقال وسیع از منطقه جنوب به غرب اقدام خواهد کرد و این امر به منزله فراهم شدن مقدمه اجرای عملیات در جنوب خواهد بود؛ ضمن اینکه جبهه‌های جدیدی در شمال غرب در برابر دشمن گشوده خواهد شد و بخشی از نیروها و فرماندهی دشمن را تجزیه خواهد کرد» (درویان، ۱۳۸۴: ۱۸۷). بر پایه همین تدبیر، سپاه به تشکیل قرارگاه رمضان در غرب (کرمانشاه) و گسترش ارتباط با معارضان کرد عراقی و سازماندهی و تجهیز آنها اقدام کرد. در این مقطع روابط ایران با حزب اتحادیه میهنی نیز بعد از سالها فراز و نشیب، بهتر شد و به این ترتیب اتحادی از احزاب و گروه‌های مختلف کرد و حتی عرب معارض با صدام با محوریت و نظارت ایران شکل گرفت و از سال ۱۳۶۴ تا آخر جنگ عملیاتهای جنگی متعددی در همراهی با نیروهای ایرانی و با هماهنگی قرارگاه رمضان انجام دادند که از جمله مهمترین آنها می‌توان به عملیات قادر، کربلای ۲، ۷ و ۱۰، فتح ۱ تا ۱۰، والفجر ۹ و ۱۰، نصر ۱، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹ و ۱۰، ظفر ۱ تا ۷ و عملیات بیت‌المقدس ۲ تا ۶ اشاره کرد. نکته اساسی در مورد بیشتر عملیاتها در غرب این بود که ایران در بیشتر آنها از شیوه تک نامنظم استفاده می‌کرد و این شیوه بر گرفته از تجربه‌اش در مقابله با شورش احزاب دموکرات و کومله و نیز تجربه مبارزاتی کردهای عراقی در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در برابر ارتش بعثی عراق بود (پشننگ، ۱۳۹۲: ۲۱۶).

از میان این عملیاتها، که با همکاری نیروهای ایرانی و کرد عراقی انجام شد، مهمترین و معروفترین آنها عملیات والفجر ۱۰ بود که در اینجا به طور خلاصه به آن پرداخته می‌شود. این عملیات از معدود عملیاتهای گسترده در جبهه غرب بود. روش دو طرف در طول جنگ این بود که هر یک در طول سال یک عملیات بزرگ را در کنار چند عملیات کوچک و محدود انجام می‌دادند. با توجه به اهمیت منطقه جنوب و تمرکز نیروهای طرفین در آن منطقه، عمده تهاجمات

بزرگ سالانه ایران و عراق در این جبهه رخ می‌داد؛ اما در سال ۱۳۶۶ ایرانیان بر خلاف روش پیشین، این بار عملیات بزرگ سالانه خود را در جبهه شمال برنامه‌ریزی کردند؛ زیرا در جبهه جنوب به دلیل تثبیت مواضع طرفین، امیدی به گشایش عملیات بزرگ و تأثیرگذار نبود؛ بنابراین جبهه شمال و منطقه کردستان عراق در اولویت طراحی نظامی ایران قرار گرفت. این عملیات با شرکت ده لشکر، هشت تیپ و سپاه چهارم بعثت کرمانشاه به همراه پیشمرگان دو حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی و نیروهای عرب مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در ۱۵ مارس ۱۹۸۸ برابر با ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ در پنج مرحله زمانی زنجیروار آغاز شد. در آن سوی میدان ۲۸ تیپ پیاده، زرهی، مکانیزه، کماندو و مخصوص عراقی در منطقه حضور داشتند. منطقه عملیات شرق استان سلیمانیه و هدف آن تصرف شهرهای حلبچه، طویله، بیاره، دوجیله و خرمال بود (درودیان، ۱۳۸۴: ۲۲۴ تا ۲۳۰).

چهار مرحله اول عملیات تقریباً با موفقیت انجام شد و شهرهای خرمال و دوجیله و روستاها و ارتفاعات اطراف شهر حلبچه و نوسود به تصرف نیروهای ایرانی درآمد. نیروهای عراقی، که از تهاجم گسترده ایرانیان غافلگیر شده، و از همکاری و همراهی گسترده پیشمرگان کرد عراقی، که دامنه همراهی آنها به مردم شهرهای کردنشین نیز سرایت کرده بود بشدت خشمگین بودند در روز ۲۶ و ۲۷ اسفند به بمباران شیمیایی شهر حلبچه و برخی روستاها و مناطق اطراف اقدام کردند. بر اثر این بمباران بیش از ۵۰۰۰ شهروند عمدتاً غیر نظامی در ظرف کمتر از یک ساعت کشته شدند و بیش از ۷۰۰۰ نفر دیگر مصدوم شدند که بسیاری از آنها در سالهای بعد بر اثر این مشکلات جان خود را از دست دادند (کلی، بی‌تا: ۳۹). از جمله پیامدهای دیگر حمله شیمیایی عراق به مناطق کردنشین، خروج مردم بی‌پناه کرد از خانه و کاشانه‌شان و موج گسترده مهاجرت به مرزهای ایران و ترکیه بود.

چهار روز بعد از بمباران حلبچه، مرحله پنجم عملیات والفجر ۱۰ نیز انجام شد و شهر حلبچه و ۱۹ نقطه حساس دیگر به تصرف نیروهای ایرانی و پیشمرگان کرد عراقی درآمد. در مجموع در نتیجه این عملیات گسترده حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مربع، که عمدتاً خاک عراق بود به تصرف نیروهای ایرانی درآمد. بسیاری از تأسیسات نظامی و ادوات جنگی عراق منهدم شد و ۵۴۴۰ نفر از نیروهای عراقی به اسارت ایرانیها درآمدند (پشننگ، ۱۳۹۲: ۲۴۴ تا ۲۴۹). امام خمینی (ره) بعد از اجرای موفقیت‌آمیز این عملیات گسترده و مشترک، پیام تبریکی را برای رزمندگان ایرانی و

پیشمرگان و مردم کرد عراقی ارسال کردند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۵۰/۱/۲۰).

۴ - شباهت عملکرد حزب دموکرات کردستان ایران و عراق در جنگ تحمیلی

الف) سابقه مبارزاتی هر دو حزب به سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بر می‌گشت. کردهای عراق از همان زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی به تجزیه و تشکیل یک کشور مستقل کرد می‌اندیشیدند؛ کشوری که دولتهای غربی نیز وعده تشکیل و حمایت از آن را داده بودند اما بعداً به آن عمل نکردند و کردها به عنوان اقلیت در داخل کشورهای امپراتوری عثمانی همچون ترکیه، سوریه و عراق پراکنده شدند و به مبارزات استقلال‌طلبانه خود ادامه دادند (کلی، بی‌تا: ۲۱). هر گاه چنین تحرکاتی از سوی کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای حمایت می‌شدند بر امید کردها برای رسیدن به آرزوهای دیرینه‌شان و به تبع آن بر انگیزه و فعالیت آنها افزوده می‌شد و هر گاه حمایت خارجی کم می‌شد یا از بین می‌رفت، جنبش کردها نیز با زوال و افول روبه‌رو می‌شد؛ مثلاً با انعقاد قرارداد الجزایر بین ایران و عراق و قطع حمایت محمدرضا شاه از کردها، جنبش آنها افول پیدا کرد و با سقوط رژیم پهلوی و روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، که از کردهای عراق در برابر رژیم بعث حمایت می‌کرد بر تحرکات آنها افزوده شد. این وضعیت در مورد کردهای ایران نیز صادق بود با این تفاوت که آنها کمی دیرتر و از جنگ جهانی دوم تحرکات استقلال‌طلبانه خود را شروع کرده بودند و بعداً اوضاع بحرانی پس از سقوط رژیم پهلوی و به دنبال آن شروع جنگ تحمیلی و حمایت صدام حسین از گروه‌های ضد انقلاب ایران از جمله کردها را فرصت خوبی به منظور طرح خواسته‌های خود دانستند.

ب) هر دو حزب دموکرات کردستان ایران و عراق در سالهای قبل و بعد از انقلاب اسلامی از سوی دولت مقابل علیه دولت متبوع خودشان تحریک و حمایت می‌شدند و این روند در طول جنگ ایران و عراق نیز ادامه داشت. تنها بین سالهای انعقاد قرارداد الجزایر در ۱۳۵۳ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ از این حمایتها کاسته شد و حکومتهای مرکزی هر دو کشور توانستند کردهای بدون حامی خارجی را به شدیدترین شکل ممکن سرکوب کنند. البته در عراق شدت این سرکوب بسیار بیشتر از ایران بود (کلی، بی‌تا: ۲۳). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، که بار دیگر روابط ایران و عراق تنش‌آلود شد، تحریک و حمایت گروه‌های معارض و مخالف کشور

مقابل بویژه کردها در دستور کار هر دو کشور قرار گرفت و با شروع جنگ تحمیلی بر میزان این تحریکات و اهمیت آنها افزوده شد.

ج) هر دو حزب برای رسیدن به اهداف استقلال طلبانه و کسب خودمختاری به هر عمل سیاسی و نظامی از جمله روش مبارزاتی مسلحانه و اتحاد با مخالفان داخلی و خارجی رژیم حاکم دست زدند؛ چنانکه حزب دموکرات کردستان ایران از همان روزهای بحرانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مبارزات مسلحانه خود را در قالب حمله به پادگانها و مراکز دولتی، ترور سردمداران و رهبران نظام، بمبگذاری، ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و هر نوع قتل و غارت و بی‌نظمی دیگر با هدف تضعیف نظام جمهوری اسلامی شروع کردند و به همکاری با سازمان منافقین و نیروهای مخالف نظام پرداختند و در زمان تشکیل شورای مقاومت ملی در پاریس به رهبری بنی‌صدر و مسعود رجوی نیز به عنوان یکی از احزاب تأثیرگذار به آن حزب پیوستند و بعد از آن هم به همکاری با دشمن متجاوز ایران یعنی صدام حسین بعثی پرداختند. حزب دموکرات کردستان عراق نیز همچون همتای ایرانی خود به محض فراهم شدن فضای سیاسی و نظامی بعد از سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب، مبارزات مسلحانه خود را با رژیم بعثی عراق از سر گرفتند و در این مسیر به همکاری با ایران در جنگ با کردهای ایرانی و حکومت صدام پرداختند.

د) هر دو حزب به رغم همه تلاشهای خود در نهایت به هیچ‌کدام از اهداف و خواسته‌های خود نرسیدند. حزب دموکرات کردستان ایران در همان اثنای جنگ بشدت تضعیف شد و نه تنها نتوانست به مبارزات خود در مقابل نظام جمهوری اسلامی و متحدان کرد عراقی آن ادامه دهد بلکه عده‌ای از آنها راه چاره را در گفتگو و نزدیکی به نظام جمهوری اسلامی دیدند و اقداماتی را هم در این حوزه انجام دادند (بسطامی، ۱۳۸۴: ۲۱). حزب دموکرات کردستان عراق نیز به رغم اینکه در زمان جنگ پیروزی‌هایی را با حمایت نیروهای ایرانی به دست آوردند، بعد از پایان جنگ از سوی رژیم بعث بشدت سرکوب شدند و جنبش کردهای عراق بار دیگر رو به افول گذاشت.

۵ - تفاوت عملکرد حزب دموکرات کردستان ایران و عراق در جنگ تحمیلی

الف) حزب دموکرات کردستان عراق از لحاظ مذهبی با رژیم بعثی سنی عراق مشترک بود اما از نظر قومی و نژادی با اعراب حاکم متفاوت بود و در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و عرب‌گرایانه

رژیم بعث بشدت واکنش نشان می‌داد. جالب اینکه از لحاظ قومی و نژادی، کردهای عراق با ایرانیان اشتراکات و پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی داشتند که این موضوع زمینه‌ساز ارتباط و دوستی راهبردی ایرانیان و کردها در برابر رژیم بعث عرب می‌شد که تبلیغات گسترده‌ای را هم علیه عجم‌ها (ایرانیان) و بر علیه کردهای غیر عرب راه انداخته بود.

در مقابل، حزب دموکرات کردستان ایران از لحاظ نژادی با بسیاری از ایرانیان و رهبران نظام جمهوری اسلامی از یک ریشه بودند و از لحاظ مذهبی نیز بخشی از آنها، هم مذهب بیشتر مردم ایران یعنی شیعه و تنها بخشی سنی بودند. شاید همین اشتراکات قومی و مذهبی بیشتر میان کردهای ایرانی با حکومت و بیشتر مردم جامعه باعث شده بود که تحركات احزاب کرد در ایران بسیار دیرتر از عراق شروع شود و شدت اقدامات آنها و درگیریشان با حکومت مرکزی کمتر، و حتی از اواسط جنگ به گفتگو و همکاری با ایرانیان کشیده شود در حالی که در عراق، هم سابقه جنبش کردها بیشتر است، هم شدت و مدت درگیریها بیشتر بود طوری که رژیم بعث در مقابل دشمنی کردها و همکاریشان با ایران به بمباران شیمیایی حلبچه اقدام کرد و هم اینکه این درگیریها بعد از پایان جنگ تحمیلی نیز بین کردها و حکومت مرکزی عراق همچنان ادامه داشت (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۵۶۰-۵۶۲؛ کلی، بی تا: ۲۴ تا ۳۷).

ب) حزب دموکرات کردستان عراق در تمام حوادث بعد از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی در کنار ایران بود. آنها از همان ابتدای پیروزی انقلاب با فرستادن نامه‌های تبریک، حمایت خود را از نظام جدید در مقابل رژیم سابق، که با وجه‌المصلحه قرار دادن کردها باعث افول و زوال جنبش آنها در برابر رژیم بعث شده بود، اعلام کردند و بعد از آن هم به‌رغم اشتراکات قومی و مذهبی و فرهنگی با کردهای ایران به مقابله با آنها شتافتند و جمهوری اسلامی را در سرکوب احزاب کرد مسلح ایران حمایت کردند و در تمام دوران جنگ تحمیلی نیز به‌رغم اینکه ایرانیان بعد از آزادسازی مناطق اشغال شده، جنگ را به داخل مرزهای عراق کشیده بودند، باز هم در کنار نیروهای ایرانی باقی ماندند و با تمام قوا به مبارزه علیه رژیم بعث عراق، که دشمن مشترک هر دو بود، پرداختند؛ به عبارت دیگر، حزب دموکرات کردستان عراق نظام جمهوری اسلامی را هم در برابر رژیم سابق، هم در مبارزه با مخالفان داخلی نظام از جمله کردها و هم در جنگ با دشمنان خارجی آن، که اتفاقاً حاکم کشور خودشان بود، حمایت کردند. اما حزب دموکرات کردستان ایران نه تنها در جنگ رژیم بعث با احزاب کرد عراق کمکی به رژیم بعث نکردند بلکه در دوران

جنگ نیز به‌رغم حمایتها و همکاریهای اولیه از اواسط جنگ گروهی از آنها بر خلاف دشمنی با نظام جمهوری اسلامی از همکاری شورای مقاومت ملی و رهبران کرد با رژیم متجاوز بعث علیه ایران استقبال نکردند و عده‌ای هم به جای مبارزه، گفتگو و همکاری با نظام جمهوری اسلامی را ترجیح دادند (بسطامی، ۱۳۸۴: ۲۱). علت چنین تغییر موضعی را شاید بتوان در کاهش قدرت و به تبع آن کم شدن امید احزاب کرد در رسیدن به اهداف تجزیه‌طلبانه خود در مبارزه با نظام جمهوری اسلامی، عدم حمایت و همکاری برخی از مردم کرد از احزاب کرد مثل حزب دموکرات کردستان در مبارزه علیه هموطنان خود و همکاری با دشمن وطن و هم‌چنین اشتراکات دینی و فرهنگی و نژادی کردهای ایران با بسیاری از دیگر هموطنان خود جستجو کرد.

ج) همکاری حزب دموکرات کردستان عراق با ایران، آن هم در زمانی که انقلاب تازه پیروز شده و نظام جدید هنوز پایه‌های حکومت خود را مستحکم نکرده و موقعیت سیاسی، اقتصادی و نظامی آن کاملاً در هم ریخته بود و از نظر موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی وضعیت نامطلوبی داشت و بیشتر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مقابل نظام جدید موضع گرفته بودند، بسیار حیاتی‌تر و ارزشمندتر از همکاری حزب دموکرات کردستان ایران با رژیم عراق بود که در این زمان از هر لحاظ در وضعیت بسیار خوبی نسبت به ایران قرار داشت و از سوی اغلب کشورهای منطقه و قدرتهای جهانی نیز حمایت می‌شد و به اندازه ایران به حمایت و همکاری یک حزب و گروه در داخل کشور خود یا کشور مقابل نیاز نداشت. در واقع، حزب دموکرات کردستان عراق بعد از انقلاب و جنگ از معدود متحدان ایران بود که می‌توانست در برقراری توازن قوا به نفع ایران عمل کند و شاید همین عامل هم باعث شد که ایران به این متحدان معدود اعتماد کند و از توان آنها بیشترین استفاده را در مقابله با دشمن ببرد و به دوستی و همکاری آنها بسیار ارزش دهد و این همکاری را تا آخر جنگ حفظ کند. در حالی که در طرف مقابل، صدام با داشتن متحدان بسیار قویتر به احزابی مانند حزب دموکرات کردستان ایران چندان نیازی نداشت و در عمل نیز نتوانست همچون ایران از کردها علیه دشمن خود یعنی ایران استفاده کند.

۶ - تبیین تطبیقی موقعیت احزاب بر اساس مؤلفه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری

از لحاظ مؤلفه‌ها و توان سخت‌افزاری، وضع حزب دموکرات کردستان عراق از همتای ایرانی

او بهتر بود؛ زیرا اولاً میزان جمعیت کردهای عراق نسبت به جمعیت کل کشور (حدود ۲۰ درصد) در مقایسه با جمعیت کردهای ایران نسبت به جمعیت کل کشور (کمتر از ۱۰ درصد) بیشتر بود. دوماً موقعیت همجواری کردهای عراق با همسایگانیشان از کردهای ایران بهتر بود؛ آنها از شمال، غرب و شرق با کردهای کشورهای ترکیه، سوریه و ایران همسایه بودند که بهرغم اختلافات داخلی، اشتراکات قومی، زبانی و فرهنگی داشتند و اهداف مشترکی را دنبال می‌کردند. از طرفی هم با شیعیان عراق همسایه بودند که آنها نیز همچون کردها علیه رژیم بعثی عراق فعالیت می‌کردند؛ اما کردهای ایران تنها از سوی غربی با کردها همسایه بودند که اتفاقاً از همان طرف در طول جنگ مورد حمله حزب دموکرات کردستان عراق، که با نظام جمهوری اسلامی ایران همکاری داشت، قرار گرفت. از جهات دیگر نیز با مناطق داخلی ایران هم‌مرز بودند. سوم عمق راهبردی مناطق کردنشین عراق نسبت به مناطق کردنشین ایران بیشتر بود و چهارم اینکه محل سکونت آنها از منابع طبیعی حیاتی بیشتری نسبت به کردهای ایران برخوردار بود؛ مثلاً کرکوک، یکی از مهمترین مناطق نفتی عراق در منطقه زندگی آنها قرار داشت.

از لحاظ مؤلفه‌های نرم‌افزاری نیز وضعیت حزب دموکرات کردستان عراق در برخی جهات از همتای ایرانی بهتر بود. آنها تجربه مبارزه گروهی بیشتر و رهبران موفق و خردمندتری نسبت به کردهای ایرانی داشتند. اما از لحاظ آگاهی گروهی، همسویی با گفتمان مسلط بین‌المللی و حتی پشتیبانی از سوی دولت خارجی تقریباً وضعیت یکسانی داشتند و هر کدام از آنها از سوی کشور مقابل (ایران و عراق) حمایت و پشتیبانی می‌شدند؛ با این حال در نهایت هر دو گروه در برابر نیروهای حکومت مرکزی شکست خوردند و به هیچ‌کدام از خواسته‌های خود اعم از استقلال و خودمختاری نرسیدند؛ زیرا هیچ‌کدام از آنها توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری لازم و کافی را نداشتند. هر چند وضعیت بهره‌مندی کردهای عراق از چنین توانی نسبت به کردهای ایران بهتر بود در مقابل، آنها با رژیم قوی، مستبد و قوم‌گرایی روبه‌رو بودند که از سوی اغلب کشورهای عربی و غربی حمایت می‌شد. بنابراین در نهایت سرنوشتی جز سرکوب و ادغام نداشت. در طرف مقابل نیز، بهرغم وضعیت نابسامان سیاسی و اقتصادی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران نسبت به عراق، که احزاب و گروه‌هایی مثل حزب دموکرات کردستان را برای تحرک و طرح خواسته‌هایشان وسوسه کرد، مشروعیت سیاسی نظام و حمایتش از سوی اغلب اقشار و طبقات اجتماعی و همچنین ضعف حزب دموکرات کردستان ایران از لحاظ توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نسبت به همتای

عراقی باعث شد که آن هم راه به جایی نبرد و خیلی زودتر از حزب دموکرات کردستان عراق شکست بخورد و در نظام موجود کشورش ادغام شود.

نتیجه گیری

در این پژوهش عملکرد حزب دموکرات کردستان ایران و عراق در زمان جنگ تحمیلی با استفاده از الگوی سنجش وزن اقلیتهای قومی و روش تطبیقی مورد بررسی قرار گرفت و این نتایج به دست آمد:

۱- حزب دموکرات کردستان ایران و عراق، هر دو از وضعیت بعد از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی برای مبارزه با حکومت مرکزی و رسیدن به اهداف استقلال طلبانه و تجزیه طلبانه خود استفاده کردند و منافع حزبی و قومی خود را بر منافع ملی کشورشان ترجیح دادند و در این راه حتی از اتحاد با دشمن دشمن خود دریغ نکردند طوری که حزب دموکرات کردستان ایران در کنار رژیم بعث به جنگ با ایرانیان پرداخت و در زمانی که حکومت مرکزی به دلیل مشکلات داخلی و جنگ به همکاری همه گروه‌ها در برابر دشمن متجاوز نیاز داشت نه تنها به کمکش نیامد بلکه با ایجاد بحرانهایی در منطقه کردستان، بخشی از نیروهای ایرانی را به خود مشغول کرد. حزب دموکرات کردستان عراق نیز از همان ابتدای پیروزی انقلاب به حمایت از نظام جمهوری اسلامی پرداخت و آن را در برابر رژیم سابق، مخالفان و ضد انقلابهای داخلی از جمله حزب دموکرات کردستان ایران یاری کرد. در زمان جنگ ایران و عراق نیز با تمام قوا و از ابتدا تا انتهای جنگ در کنار نیروهای ایرانی به جنگ با رژیم بعث عراق پرداخت و در این راه از هیچ کمکی به رزمندگان ایرانی دریغ نکرد.

۲- حزب دموکرات کردستان ایران و عراق به رغم اشتراکات تاریخی، فرهنگی، زبانی، مذهبی و هم‌چنین داشتن اهداف و روش مبارزاتی مشترک به جای اتحاد با یکدیگر برای رسیدن به اهداف خود، آن هم در زمانی که ایران و عراق به جنگ با یکدیگر مشغول بودند، هر کدام به صورت جداگانه اهدافشان را دنبال کردند و اتحاد با یک دولت خارجی را به اتحاد با هم‌مسلمانان خود ترجیح دادند و حتی در این راه به رویارویی نظامی با یکدیگر هم پرداختند؛ مثلاً حزب دموکرات کردستان عراق برای رسیدن به اهداف خود در برابر رژیم عراق، نه تنها در جنگ

تحمیلی به حمایت از رزمندگان ایرانی در برابر حکومت صدام پرداخت بلکه آنها را در سرکوب کردهای ایران نیز یاری کرد. همین برخورد را حزب دموکرات کردستان ایران نیز با نظام جمهوری اسلامی انجام داد و دشمن متجاوز بعثی را در مقابل هم‌وطنان ایرانی و هم‌نژادان کرد عراقی خود یاری کرد.

۳ - همکاری حزب دموکرات کردستان عراق با رزمندگان ایرانی در سرکوب تحرکات حزب دموکرات کردستان ایران و مقابله با رژیم بعث بسیار مؤثرتر، طولانی‌تر، گسترده‌تر و عمیقتر از همکاری حزب دموکرات کردستان ایران با رژیم بعث بود؛ زیرا همکاری آنها با صدام بیشتر به سالهای بعد از انقلاب و بویژه سالهای ابتدایی جنگ محدود بود و بعد از اینکه ایرانیان توانستند به بحران کردستان پایان دهند، این همکاری بسیار محدود شد و حتی برخی از کردهای ایرانی رهبران‌شان را به دلیل همکاری با دشمن وطن سرزنش کردند و خواستار روابط دوستانه با نظام جمهوری اسلامی شدند در حالی که همکاری حزب دموکرات کردستان عراق با رزمندگان ایرانی در سرکوب مخالفان داخلی و مقابله با رژیم بعث تا آخر جنگ بشدت ادامه داشت و با گذشت زمان بر شدت و حدت آن افزوده می‌شد. بویژه از زمانی که ایرانیان به دلایلی مجبور به گشودن جبهه جدیدی در مرزهای شمالی و غربی کشور شدند بر میزان و اهمیت همکاری کردها در جنگ با عراق افزوده شد.

۴ - در نهایت، حزب دموکرات کردستان عراق به‌رغم داشتن توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بیشتر همچون جمعیت زیاد، برخورداری از منابع طبیعی حیاتی، تجربه مبارزه گروهی، پشتیبانی قدرت خارجی از جمله ایران و همسویی با گفتمانهای بین‌المللی، که زمینه‌های دسترسی آنها به خودمختاری را بعد از اعدام صدام حسین فراهم کرد در زمان مورد نظر پژوهش از سوی رژیم بعث بشدت سرکوب، و به جای رسیدن به استقلال و خودمختاری در ساخت موجود ادغام شد. حزب دموکرات کردستان ایران نیز که فاقد بسیاری از توانهای لازم بود در همان سالهای ابتدایی جنگ شکست خورد و به عنوان یک اقلیت خنثی در ساختار موجود ایران ادغام شد.

منابع

اردستانی، حسین (۱۳۸۷). نکاپوی جهانی برای توقف جنگ؛ کتاب ۵۲. چ دوم. تهران: مرکز مطالعه و تحقیقات جنگ.

- امامی، محمد علی (۱۳۷۴). بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دهه ۱۹۸۰. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- انتصار، نادر (۱۳۹۰). سیاست کردها در خاورمیانه. ترجمه عرفان قانع‌فرد. تهران: نشر علم.
- بسطامی، رضا (۱۳۸۳). همسویی حزب دموکرات کردستان و رژیم صدام در آغاز جنگ تحمیلی. فصلنامه نگین ایران. ش ۸: ۱۰۵ تا ۱۱۴.
- بلوریان، غنی (۱۳۷۹). برگ سبز (ثاله کوک). ترجمه رضا خیری مطلق. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- بی‌نا (بی‌تا). دموکرات‌ها و کومله هر روز از مردم زکات می‌گرفتند! گفتگو با سرپرست سپاه مهاباد. جهاد. ۵۲ - ۵۳.
- بی‌نا (۱۳۵۹). کردستان، امپریالیسم و گروه‌های وابسته. بی‌جا: دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- بی‌نا (۱۳۶۲). منافقین و جنگ تحمیلی، مروری بر عملکرد منافقین. نشریه پیام انقلاب. س چهارم. ش ۸۹.
- بی‌نا (۱۳۷۸). چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، حزب دموکرات کردستان. ج اول. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- بی‌نا (۱۳۹۴). کردها در میانه جنگ ایران و عراق: بررسی تأثیر جنگ ایران و عراق بر جنبش مبارزاتی کردهای عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸). تهران: مرز و بوم.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۶). ما و عراق، ایران و عراق از گذشته دور تا امروز. ج دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پشنگ، اردشیر (۱۳۹۲). بررسی روابط ایران و گروه‌های کرد عراقی در جنگ تحمیلی. پژوهشنامه دفاع مقدس. س ۲. ش ۸: ۱۴۱ تا ۱۶۹.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۲). کردستان و علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی. تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
- چمران، مصطفی (بی‌تا). کردستان. بی‌جا. بی‌نا.
- حسن، ارکان (۱۳۹۳). مناسبات ایران با کردهای عراق در جنگ ایران - عراق (شهریور ۱۳۵۹ - مرداد ۱۳۶۷/ سپتامبر ۱۹۸۰ - اوت ۱۹۸۸). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۷). کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: ابرار معاصر.
- الخراسان، صلاح (۲۰۰۱). التيارات السياسية في كردستان العراق قراءت في ملفات الحركات و الاحزاب الكردية في العراق ۱۹۴۶ - ۲۰۰۱. لبنان: مؤسسه البلاغ.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

درویدیان، محمد (۱۳۸۴). خونین شهر تا خرمشهر: بررسی وقایع سیاسی - نظامی جنگ از زمینه‌سازی تهاجم عراق تا آزادسازی خرمشهر (شهریور ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۱). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

السامرای، وفیق (۱۳۸۸). ویرانی دروازه شرقی. چ ششم. ترجمه عدنان قارونی. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

شوکت، حمید (۱۳۶۸). نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفتگو با مهدی خانابا تهرانی. پاریس: بازتاب - ساربروکن.

شهبازی، عبدالله (۱۳۸۸). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست. چ بیست و هشتم. تهران: انتشارات اطلاعات، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۲). کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل.

فایق فرجی، محمد (۱۳۸۵). روزهای سبز کردستان: خاطرات جمعی از پیشمرگان مسلمان کرد. به اهتمام بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس کردستان. تهران: صریح.

قاسملو، عبدالرحمن (۱۳۹۲). چهل سال مبارزه در راه آزادی. ترجمه اتحادیه دانشجویان دمکرات کردستان ایران. بی‌جا. اتحادیه دانشجویان دمکرات کردستان ایران.

کلی، مایکل. جی (بی‌تا). ارواح حلبچه: صدام حسین و نسل‌کشی کردها. ترجمه محمد خوشناو قاضی. بی‌جا. بی‌تا.

مک‌داول، دیوید (۱۳۸۳). تاریخ معاصر کرد. چ دوم. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نشر پانید. نصری، قدیر (۱۳۹۰). «الگوی روش‌شناختی برای سنجش وزن حرکت‌های قومی، مذهبی و دینی». مجموعه مقالات همایش ملی انجمن علوم سیاسی ایران. تهران: نشر دانشگاهی.

نصری، قدیر؛ سلیمی، آرمان (۱۳۹۳). کردهای سوریه، الگوی سنجش وزن اقلیت. فصلنامه روابط خارجی. ش ۲۲: ۳۳ تا ۶۸.

نعمتی وروجنی، یعقوب (۱۳۹۱). سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در جنگ تحمیلی. فصلنامه نگین ایران. س ۱۰. ش ۴۱: ۷۵ تا ۹۶.

روزنامه اطلاعات. ۱۳۵۷/۱۱/۲۸.

روزنامه جمهوری اسلامی. ۱۳۶۶/۱/۲۱ و ۱۳۶۶/۹/۲۸.

روزنامه کیهان. ۱۳۰/۱۰/۰۷.

